

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۳N۶۲۴۷۳۱۲۳۸۷ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

کاربرد قاعده احسان در حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

سید پیام حسینی احمدوندی

محقق و نویسنده کتب حقوقی موسسه قانون یار

پژوهشگر برگزیده کشوری و دارنده تندیس طلایی پژوهشگر برتر موسسه قانون یار در سال ۱۴۰۱

چکیده

قاعده احسان یکی از مهمترین قواعد فقهی می باشد و بر اساس این قاعده هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت آور نیست. در تأیید قاعده احسان به پاره ای از احادیث و روایات نیز استناد شده است. پس کسی که عملی را انجام می دهد در واقع به موجب ادله ضمان، ضامن می باشد. مثلاً چنانچه شخصی به جهت فزونی در اموال دیگری آن را تصرف نماید و تصرف او موجب تلف یا نقص اموال گردد، موجب ضمان است؛ منتهی اگر این عمل با حسن نیت فاعل و به قصد مراقبت از مال مالک و به انگیزه خدمت به او بوده باشد، آنگاه بطور اتفاقی موجب زیان و ضرر گردد، اقدام کننده یا فاعل ضامن نیست، چون در این عمل قصد احسان داشته است. با توجه به اهمیت این موضوع در این مقاله قصد داریم ابتدا به بررسی و شناخت این قاعده مهم پردازیم سپس کاربرد قاعده احسان را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم و با این قاعده که یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در عرصه حقوق ایران و فقه می باشد پژوهشی داشته باشیم. لازم به ذکر است روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده ها و اطلاعات فیش برداری و استفاده از کتب و مقالات و پایان نامه های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: قاعده احسان، مسئولیت مدنی، ادله ضمان، قاعده لاضرر

بخش اول: کلیات

همانطور که در چکیده مقاله اشاره داشتیم قاعده احسان به این معنا است که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت آور نیست. علم فقها در تعریف قاعده احسان به آیه «ما علی المحسنین من سبیل» هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی استناد نموده اند و به خصوصیت مورد توجه نکرده اند. در اینجا مراد از قاعده احسان این است که اگر فردی به قصد کمک به مسلمان کاری را انجام دهد که منتهی به جلب منفعت و دفع ضرر نشود و اقدام کننده چون قصد و نیت خیر داشته است و عمل او هم مطابق قاعده بوده و عرف هم عمل او را تایید می نماید، قابل مواخذه نیست، گرچه مراد از سبیل در آیه شریفه، عذاب و کیفر اخروی است، لیکن همه جا به این معنی نیست. بلکه جمله فوق بیانگر یک قاعده عمومی و کلی است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و احسان موجب ورود ضرر به دیگری شود، مورد مواخذه قرار نمی گیرد و ضامن محسوب نمی شود. (مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۱۳ه ق، ص ۸) قاعده احسان را با این عبارت نیز می توان بیان کرد: «لا سبیل علی المحسنین فی تضمین ما یترتب علیه من الضمان مع عدم الاحسان» یعنی راهی برای ضمان محسن نسبت به چیزی از آثار مترتبه برآن چیزی که واجد ضمان است با وجود عدم احسان نیست. با توجه به این عبارت می توان گفت: تعریف قاعده مورد بحث به طور خلاصه این می شود که زیان حاصل از اعمال محسن فاقد ضمان است (شفاعی، دکتر محسن، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

بخش دوم: شرایط الزامی در راستای تحقق احسان

همان طور که می دانیم هرگاه کسی عملی انجام دهد و در این راستا باعث خسارت به دیگری شود به موجب ادله ضمان، ضامن است و باید جبران خسارت نماید. منتهی اگر این عمل با حسن نیت و قصد و انگیزه خدمت به دیگری صورت گرفته باشد و ناخواسته و به طور اتفاقی باعث زیان شود و ضرری به وجود آید فاعل عمل یا اقدام کننده ضامن نیست، چون قصد احسان داشته است. تعدادی از فقهاء از جمله مرحوم اصفهانی قصد احسان را جهت عدم ضمان کافی می دانند (اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷) و عده ای احسان واقعی را شرط

دانسته و قصد و نیت شخص را عمل او دخیل نمی دانند. از این میان تنها نظریه مورد قبول دیدگاه میرفتاح صاحب عناوین می باشد که (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷) هم قصد احسان را لازم دانسته و هم احسان واقعی را، (مراغه ای، عبدالفتاح بن علی، ۱۳۸۲، ص ۴۶) البته فقهای دیگری هم هستند که با استناد به این نظریه از طرفداران میرفتاح در مورد احسان هستند. به نظر می رسد احسان وقتی محقق می شود که هم قصد و نیت خیر وجود داشته باشد و هم عملی که انجلم می شود مطابق عمل یک انسان متعارف باشد، چون قصد احسان و احسان واقعی مکمل یکدیگر هستند و هر کدام جدای از هم نمی توانند ضمان را ساقط کنند. چگونه ممکن است شخصی با نیت خیر ولی روشی نادرست که خارج از روش عقلاء و انسان متعارف می باشد عملی انجام دهد و ما صرفاً چون قصد نیکی و احسان داشته است او را از ضمان مبرا بدانیم. در حالی که می دانیم اگر هر انسان عاقلی در جای او قرار داشت چنین نمی کرد و عملی که او انجام داده خارج از رفتار یک انسان در شرایط عادی می باشد. و بالعکس چگونه می توان پذیرفت شخصی را که با قصد و نیت شر عملی را انجام داده و برحسب اتفاق و ناخواسته عمل او باعث جلوگیری از ضرر شده یا منفعتی را به وجود آورده است به عنوان یک انسان نیکو کار و محسن بشناسیم. مگر جزء این است که نیک و بد بودن اعمال انسان بستگی به قصد و نیت او دارد. پس می توان چنین نتیجه گرفت که در هیچ شرایطی قصد احسان و احسان واقعی جدای از یکدیگر وجود خارجی ندارند و تنها بر شخصی عنوان محسن صدق می کند که هر دو عنصر قصد احسان و احسان واقعی که همان عمل او مطابق یک انسان در شرایط عادی می باشد در او وجود داشته باشد. در اینجا هر دو عنصر قصد و واقعی بودن احسان شرط است. یعنی نه تنها شخص باید دارای قصد و نیت خیر باشد، بلکه می بایست عمل او مطابق عمل یک انسان متعارف باشد و روشی که برای جلب منفعت یا دفع ضرر به کار می برد نزد عقلاً پسندیده باشد. ضرری که بر اثر احسان وارد شده باید کمتر از ضرری باشد که در صورت دخالت نکردن او به وجود می آمد. یعنی احتمال ضرر در صورت عدم دخالت بیشتر از ضرر عملی باشد که به عنوان احسان بر فرد وارد می شود. در واقع اگر ضرری که بر اثر دخالت شخص وارد می شود بیشتر یا



مساوی باشد به چنین شخصی محسن نمی گویند. چون در صورتی که ضرر وارده بیشتر باشد اسائه است نه احسان و اگر ضرری که توسط شخص دخالت کننده به وجود می آید مساوی با ضرر در صورت عدم دخالت باشد فعل سفهی است و به شخص فاعل نمی توان محسن گفت، چون در واقع دفع ضرر صورت نگرفته است (موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۲، ص ۲۷۲) با توجه به مطالب فوق به نظر می رسد اگر شخصی با قصد نیت خیر و عملی متعارف از روشی استفاده کند که مورد تایید عرف باشد باز هم مسئول است. حال چگونه افراد می توانند در شرایط اضطراری، که ضرورت امر ایجاب می کند به شخص آسیب دیده کمک کنند. این احتمال را در نظر بگیرند که حتما ضرر وارده کمتر از ضرری باشد که در صورت عدم دخالت به وجود می آید. آیا اگر کسی احتمال بدهد عمل او در کمک به مسلمان دیگر کاملاً کارساز نباشد باید از کمک به او خودداری کند. طبق این نظریه اگر شخصی در مسیر حرکت خود مجروحی را مشاهده کند که بر اثر تصادف دچار حادثه شده است و بنا بر ضرورت و از روی احسان و خیرخواهی، مجروح را به نزدیک ترین بیمارستان برساند تا مداوا شود، ولی پزشکان تشخیص دهند چون مجروح از جای خود حرکت داده شده و انتقال او طبق اصول پزشکی نبوده قطع نخاع گردیده است. باید او را ضامن بدانیم. مسئله ای که در اینجا مطرح است این است که اگر هر انسان متعارفی با این وضعیت روبه رو می شد در مرحله اول همین کار را انجام می داد، چون احتمال می داد اگر دخالت نکند جان مجروح به خطر می افتد و قدر مسلم عامه افراد جامعه با فن پزشکی آشنایی ندارند. حال از آن جایی که قصد و نیت شخص نیکی و کمک به دیگری بوده و عمل او هم مطابق قاعده احسان می باشد چگونه می توان او را محکوم به ضمان کرد. در صورتی که شخص هیچ گونه تعدی و تفریط انجام نداده و تنها نیت او مصلحت مجروح بوده است، اینکه شخص باید قبل از هر اقدامی تمامی احتمالات را در نظر بگیرد دور از منطق نیست، ولی آیا در شرایط اضطراری که جان افراد در خطر است و وظیفه انسانی ما حکم می کند به یاری دیگران بشتابیم باز این نظریه حاکم است که شخص محسن را ضامن بدانیم؟ از این رو این نظریه قابل انتقاد می باشد و نباید شخص محسن را که با قصد و نیت خیر اقدام به عملی نموده و

عمل او هم مطابق عمل انسان متعارف بوده و به طور ناخواسته موجب ضرر بیشتری شده، مورد مواخذه قرار داد، چون اگر چنین باشد کسی حاضر نیست تحت چنین شرایطی به هم نوع خود کمک کند، زیرا باید احتمال آن را بدهد که ممکن است از عمل او ضرر بیشتری به شخص وارد شود. پس می توان نتیجه گرفت که این نظریه در همه جا سندیت ندارد و ما نمی توانیم آن را به تمامی امور تعمیم بدهیم. میر فتح مراغه ای که هر دو عنصر قصد احسان و واقعی بودن احسان را در صدق عنوان شرط می داند چنین آورده است: «الظاهران مصادفه الواقع شرط، و مجرد الاعتقاد بانه احسان غیر كاف بل لا بد من كونه فی الواقع دافعا للضرر لا نه المتبار من لفظ الاحسان ولوزعم ليس دفع ضرر و اتفق انه فی الواقع فی ذلک الوقت کذا لک هل یسمى ذلک احسانا ام لافیه و جمعان والذی یقتضیه النظر اعتبار القصد ایضا فی صدق لفظ الاحسان و مجرد كونه فی الواقع دفع ضرر لا یکفی فی صدق اللفظ کما یقضى به العرف» (مراغه ای، میرفتح، ۸۲، ص ۴۷۸) یعنی ظاهرا احسان واقعی شرط است و فقط اعتقاد به احسان کافی نیست، بلکه باید در واقع هم عمل، مصداق احسان باشد و دفع ضرر صورت گیرد، زیرا آنچه از لفظ احسان فهمیده می شود همین معناست... دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقیق لفظ احسان کافی نیست و عرف دلیل این مدعی است. صاحب عناوین بر خلاف تعدادی دیگر از فقهاء که قبلا نظریات آنها مورد بحث قرار گرفت هم قصد احسان و هم واقعی بودن احسان را لازم می داند.

حضرت آیت ا... فاضل لنکرانی از فقهای عصر حاضر با بیان اینکه برخی از فقهاء با استدلال از عرف هم قصد احسان را لازم دانسته است، هم واقعی بودن احسان را، می گوید: «شکی نیست که مراد از عناوین معنای حقیقی آن است ولی اینکه در این معنای حقیقی قصد و اعتقاد افراد دخالت دارد یا خیر، هر دو عنصر قصد و واقیعت را معتبر می داند و یکی از آن دو را تحقق احسان کافی نمی داند. «فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۶قمری، ص ۲۸۸) در نقد و بررسی دیدگاه فقهاء در خصوص قصد احسان و احسان واقعی چنین به نظر می رسد که اگر در صدق احسان به واقع کاری نداشته باشیم و قصد و نیت فاعل را ملاک قرار دهیم مثل مرحوم اصفهانی که موضوع احسان را با زدن یتیم مقایسه می کند باید گفت، بین



احسان و زدن کودک به قصد ادب کردن تفاوت است و مقایسه تادیب با احسان کار درستی نیست. آنچه در حسن تادیب دخالت دارد این است که فاعل با قصد ادب کردن کودک را بزند. هر چند طفل ادب نگرده، و این فعل باید ذاتاً تادیب محسوب شود، در صورتی که فردی به صورت غیر متعارف طفلی را بزند و موجب فوت او شود، صدق تادیب با اشکال مواجه می گردد، موضوع احسان به همین گونه است. یعنی اگر چه قصد احسان داشته است ولی فعل او چنین قابلیت ندارد، به همین دلیل برخی فقهاء به خاطر صدق عرفی احسان در صورت وجود قصد اشکال گرفته و آن را منع کرده اند. (خوانساری، حاج احمد، ۱۳۷۰، ص ۲۰۶)

بخش سوم: بررسی فقهی و شناخت قاعده احسان از دیدگاه فقها

عمده ترین مباحث مطروحه در خصوص قاعده احسان نظریات ارائه شده از ناحیه فقها است که با کنکاش در آن به نقطه نظرات بکر و بدیعی می توان دست یافت که در فهم مواد قانونی مرتبط با این موضوع بسیار راهگشا خواهد بود. اگر چه جایگاه قاعده احسان در مواد قانونی صراحتاً مشخص نشده است، ولی در ضمن سایر قواعد به طور کلی رعایت این اصل گردیده است.

بند اول: قاعده احسان از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ بزرگوار به سال ۳۸۵ ه ق در طوس یکی از شهرهای خراسان متولد شد و پس از هفتاد و پنج سال زندگی پر برکت در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هجری در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت. ایشان که از طرفداران نظریه جلب منفعت است در تعریف احسان چنین آورده است: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لیتنفع به مع تعریه من وجوه القبح» (شیخ طوسی، محمد حسن، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹) یعنی احسان به معنی منفعت رساندن به غیر است بدین منظور که از آن منتفع شود، مشروط بر آنکه از هر گونه قبحی به دور باشد. به عقیده این گروه از فقهاء، متبادر از واژه احسان جلب منفعت است نه دفع ضرر و اقوال فقهای اهل سنت نیز این معنی را تایید می کند. و از آنجایی که در واژه احسان نوعی مفهوم اثباتی و ایجادیه نهفته است این معنی با جلب منفعت سازگار است نه دفع ضرر (محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲)

بند دوم: قاعده احسان از دیدگاه مرحوم میر فتاح

میر عبدالفتاح بن علی حسینی وراغی متوفای سال ۱۲۵۰ ه ق در کتاب «عناوین» ۹۳ قاعده فقهی را مورد بحث قرار داده که این قواعد به تازگی در دو جلد به چاپ رسیده است. صاحب عناوین در مبحث احسان، هم قصد احسان و هم احسان واقعی را لازم دانسته است. ایشان در کتاب خود چنین آورده است: «الظاهر ان مصادفه الواقع شرط، و مجرد الاعتقاد بانه احسان غير كاف بل لابد من كونه في الواقع دافعا للضرر لانه المتبادر من لفظ احسان... والذى يقتضيه النظر اعتبار القصد ايضا في صدق لفظ الاحسان و مجرد كونه في الواقع دفع ضرر لا يكفي في صدق اللفظ كما يقضى به العرف» (مراغی، عبدالفتاح بن علی، ص ۴۷۸) یعنی ظاهر احسان واقعی شرط است و فقط، اعتقاد به احسان کافی نیست، بلکه باید در واقع عمل، مصداق احسان باشد و دفع ضرر صورت گیرد. زیرا آنچه از لفظ احسان فهمیده می شود همین معناست. . . . دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان کافی نیست و عرف دلیل این مدعی است. به عقیده میرفتاح عنوان احسان مرکب از دو عنصر قصد احسان و تحقق نیکی است، یعنی موقعه ای احسان تحقق می یابد و عنوان محسن بر شخص صدق می کند که هر دو عنصر قصد نیکی و احسان واقعی وجود داشته باشد، بدین معنا که هم شخص قصد و نیت احسان و نیکی داشته باشد و هم عمل او مطابق عمل یک انسان متعارف باشد. در این دیدگاه دفع ضرر از مصادیق احسان می باشد و موارد جلب منفعت را شامل نمی شود، به طوری که صاحب عناوین مطلب را چنین بیان نموده است: «قاعده الاحسان يختص بصورة دفع المضره و لاتشمل صورت جلب المنفعه» یعنی قاعده احسان اختصاص به دفع ضرر دارد و شامل جلب منفعت نمی شود. اگر چه میرفتاح نظریه دفع ضرر را منسوب به استاد خود دانسته، ولی خود ایشان اظهار داشته اند: شکی نیست که ایصال منفعت و جلب فایده برای دیگری به سه دلیل از مصادیق احسان است: اول تبادر، دوم صحت و سوم تصریح اهل لغت. افزون بر آن از عموم جمله «ما علی المحسنين من سبيل» می توان لفظ احسان را صرفا محدود به دفع ضرر دانست (مراغه ای، میرفتاح، ۱۳۸۰، ص

بند سوم: قاعده احسان از دیدگاه مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی

شیخ محمد حسین اصفهانی فرزند شیخ محمد حسن معروف به «کمپانی» از علمای بزرگ امامیه در قرن ۱۴ است که در سال ۱۳۶۱ ه ق وفات یافت. ایشان از جمله فقهای هستند که فقط قصد احسان را لازم می دانند و از نظر ایشان عمل شخص و فعلی که از او سر می زد ملاک نیست. همین که شخص قصد و نیت خیر داشت کفایت می کند. ایشان در این خصوص چنین آورده است: «الفعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوين الحسنه يتصف بالحسن و ان لم يتحقق مبدا ذالك العنوان في الخارج» (اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۸۲، ص ۳۵) یعنی فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده انجام می شود، به حسن متصف می گردد. اگر چه مبدا آن در خارج تحقق نیابد. از تعریف فوق چنین برداشت می شود که اگر شخصی قصد و نیت خیر داشت و خواست به کسی کمک کند حتی اگر عملاً این قصد و نیت او در عالم خارج تحقق پیدا نکند، یعنی منفعتی به کسی نرساند یا ضرری از کسی دفع نکرد باز هم عنوان محسن بر او صدق می کند. مرحوم اصفهانی در مطالب خود قاعده احسان را با زدن یتیم به قصد ادب کردن کتک بزند، این کار پسندیده است. اگر چه واقعا ادب نگردد. پس اگر شخص قصد عمل نیکو کرد عنوان محسن برای او پسندیده است اگر چه عمل او نامتعارف باشد.

بخش چهارم: نگاهی اجمالی به رابطه قاعده احسان با تسبیب

بحث تسبیب در کتب فقهی علی الاصول در مبحث اتلاف مطرح می شود، چرا که موضوع اتلاف و تسبیب مشترکات زیادی دارند. در تسبیب شخص مسبب غیر مستقیم باعث اتلاف می شود، ولی در اتلاف مستقیماً و مباشرةً مال دیگری را تلف می کند. تسبیب در صورتی ضمان آور است که در نظر عرف تجاوز و عدوان باشد، هر چند از نظر شرعی فعلی حرام نباشد. پس کاری که در نظر خردمندان بیهوده باشد، در دید عرف خلاف مروت و ظلم است و باعث ضمان می گردد، مثل کندن چاه در معبر عمومی. در فقه نیز قاعده احسان موجب سقوط ضمان می گردد. یعنی اگر کسی کاری انجام دهد که در عرف پسندیده و عمل او مطابق با عمل یک انسان متعارف باشد و مصلحت عموم در نظر گرفته شود، مسئولیتی پیدا نمی

کند، اگر چه باعث زیان و ضرر هم بشود. برای مثال اگر کسی در راه عبور مردم سنگی را داخل آب قرار دهد تا مردم از روی آن عبور کنند و از روی اتفاق سنگ از زیر پای عابر خارج شده و موجب شکستن پای عابر گردد نمی توان او را ضامن دانست. یا اگر شخصی برای جلوگیری از گرد و خاک جلوی منزل خود را آب بپاشد و بر حسب اتفاق عابری آسیب ببیند نمی توان او را ضامن دانست. چون در هر دو مورد که مطرح شد قصد و نیت شخص خدمت به دیگران بوده است. ولی در همین موارد که ذکر شد اگر شخصی بدون ضرورت سنگی را در محل عبور افراد قرار دهد یا بدون نیاز و بیش از حد مجاز آب در محل عبور افراد بریزد، طبق قاعده تسبیب شخص ضامن است. با این تفاسیر مشخص می گردد در قاعده احسان نشانه ای از تاثیر مفهوم تقصیر مشاهده می شود و طبق این قاعده باید کار زیان بار قابل سرزنش و از نظر عرف ناپسند باشد تا ضمان آور به شمار آید. پس نتیجه می گیریم که اگر کسی به قصد و نیت خدمت به دیگران کاری را انجام دهد که به صورت غیر مستقیم موجب ضرر به دیگری شود براساس قاعده احسان ضامن نیست و از دیدگاه حقوق دانان که نظریه تقصیر را ملاک قرار داده اند مسئولیتی بر عهده شخص نیست.

بخش پنجم: تحلیل و واکاوی رابطه قاعده احسان بالاضرر

قاعده لا ضرر از حدیث نبوی « لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام » گرفته شده است و مفاد عبارت چنان است که گویی هیچ ضرری در اسلام وجود ندارد. طبق این نظریه تمامی ضررها باید جبران شود، ولی چگونه می توان بدون در نظر گرفتن رابطه بین فعل زیان بار و ضرر حکم به جبران ضرر داد. در حقوق اسلام قاعده لاضرر قلمرو گسترده تری از مسئولیت مدنی دارد و فقهای اسلامی از آن به عنوان حکم ثانوی استفاده کرده اند تا هر جا ضرری نامشروع به وجود آید جبران شود (ناصر کاتوزیان - ۱۳۸۲، ص ۱۵۱) در بحث لا ضرر هدف از جبران خسارت، ضرری است که ناروا زده شده و عادلانه است که جبران شود. شاید در نگاه اول منصفانه به نظر نرسد که بخواهیم صرف اینکه وارد آورنده ضرر بدون هیچ تقصیری به دیگری ضرر زده، او را از مسئولیت معاف بدانیم و ضرر وارد شده به او را جبران کند ؟ در این جا یک طرف فرد زیان دیده است که در هر صورت زبانی



به او وارد شده و برای او تفاوتی ندارد که ناروا باشد یا بدون تقصیر شخص به وجود آمده باشد. مهم برای او جبران خسارت است و از طرف دیگر وارد آورنده ضرر قرار دارد که بدون هیچ تقصیر و مسئولیت و کسب منفعتی موجب ضرر به دیگری شده است. اگر چه جبران خسارت افراد در تمامی شرایط لازم است، ولی هرگز عقل سلیم نمی پذیرد کسی که قصد و نیت خدمت به دیگران داشته و در این رهگذر ضرری هم به دیگری وارد شده او را ضامن بدانیم. اگر جبران خسارت را ملاک قرار دهیم نه قصد و نیت و عمل شخص، راه احسان و نیکوکاری سد می گردد و هیچ کس حاضر نیست کار عام المنفعه ای را انجام دهد، چون احتمال دارد در حالی که به دیگران سود می رساند ناخواسته ضرری هم بر آنها وارد شود. همان طور که قبلاً توضیح داده شد هم زیان دیده مستحق جبران خسارت است و هم وارد آورنده ضرر چون تقصیری را مرتکب نشده قابل مواخذه نیست. و هم وارد آورنده ضرر چون تقصیری را مرتکب نشده قابل مواخذه نیست. از این رو نظام های حقوقی می کوشند با ایجاد بیمه های اجباری وسیله توزیع خطرهای و مسئولیت های سنگین را فراهم آورند تا هم هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند و هم تکلیفی خارج از طاقت شخص ایجاد نشود. اگر چه طبق قاعده «لا ضرر» هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند، ولی چگونه می توان کسی که قصد و نیت خدمت به دیگران را داشته و از این رهگذر به طور ناخواسته باعث ایجاد ضرر شده، ضامن دانست و او را به جبران خسارت محکوم کرد. از مجموع مباحث چنین استنباط می شود که هر جا ضرری ناروا وارد شود طبق قاعده «لا ضرر» باید جبران شود و ضرری که ناروا وارد نشده و قصد و نیت شخص خدمت و نیکی به دیگران بوده است طبق قاعده احسان ضمانی در بر ندارد. و از آن جایی که شخص عمل نامتعارفی انجام نداده، نباید خسارتی که از ضرر او به وجود آمده شخص محسن را تحت فشار قرار دهد که این امر خود باعث می گردد راه نیکوکاری بسته شود.

بخش ششم: بررسی موارد فقهی و حقوقی کاربرد قاعده احسان

بند اول: قلمرو دخالت قاعده احسان در امر نامشروع

آنچه تاکنون مورد بحث واقع شد مربوط به دخالت شخص محسن در امور



دیگران با نیت خیر همراه با عملی متعارف بود که باعث دفع ضرر و جلب منفعت می گردید و در صورتی بر شخص، عنوان محسن صدق می کرد که قصد و نیت او صرفاً خدمت به دیگران باشد نه به دست آوردن نفع شخصی. ولی آیا در تمامی شرایط افراد می توانند به دیگران کمک کنند. حتی اگر در مسیر کمک به دیگری مرتکب معصیت شوند؟ بدیهی است پاره ای اوقات اقدام محسن ملازم با ارتکاب معصیت است، دراین صورت با توجه به قاعده (الضورات تبیح المحذورات) و یا «دفعه ما اضطرروا» که جرم اضطراری را توجیه می کند، عمل شخص محسن با حسن نیتی که دارد گناه تلقی نمی شود. برای مثال زن اجنبی به دریا افتاده و در حال غرق شدن است و خانواده او هم که با فن شنا آشنایی ندارند اگر بخواهند او را نجات دهند خود دچار حادثه می شود. در این میان مرد مسلمان که با فن شنا آشنایی کامل دارد، برای نجات زن اجنبی و نامحرم اقدام می کند و او را نجات می دهد و به ساحل می رساند. در این جا دو عنصر قصد و نیت خدمت به دیگری و اضطرار و ضرورت موجب عدم مسئولیت شخص ناجی و صدق عنوان محسن بر او می گردد، اگر چه در حالت طبیعی تماس بدن فرد ناجی با زن اجنبی فعل حرام می باشد ولی با توجه به ضرورت امر و این که اگر فرد ناجی دخالت نکند، موجب هلاکت یک انسان می شود و ضرری که از عدم دخالت شخص به وجود می آید بیشتر و مهمتر از ضرر اصلی است، قاعده احسان به عنوان یک حکم ثانویه باعث برداشتن حکم حرام می گردد و بر فردی که فن شنا را می داند واجب است نسبت به نجات جان یک انسان دیگر اقدام کند و در این خصوص نه تنها به خاطر انجام این عمل انسانی سرزنش نمی شود، بلکه عمل او قابل تحسین و پاداش است و هیچ گونه مسئولیتی بر عهده او نیست.

بند دوم: مقوله حسن نیت در قاعده احسان

با توجه به مباحثی که تاکنون در مورد احسان آمده مشخص شد یکی از مهمترین عناصر شکل دهنده احسان قصد و نیت شخص می باشد؛ به طوری که اگر عمل شخص، منجر به دفع ضرر یا جلب منفعت شود و نیت شخص با عمل او مغایر باشد، عنوان محسن بر او صادق نیست. زیرا تنها در صورتی صدق عنوان محسن بر شخص صحیح می باشد که این دو عنصر در کنار هم موجودیت پیدا

کنند و در این میان حسن نیت شخص است که او را وادار می کند به دیگری خدمت کند. چون اگر حسن نیتی در میان نباشد شخص اراده انجام عمل خیر نمی نمایند و هرگز عقل سلیم نمی پذیرد تمام اموری که ختم به خیر می شود از روی اتفاق و ناخواسته باشد. پس دو ویژگی مهم حسن نیت از قرار ذیل میباشد:

الف) حسن نیت بدون شائبه^۱ غرض محسن در اقدام به امر مورد احسان

ب) عدم تعارض نیت محسن با اغراض دیگر که آثار حسن نیت را از بین می برد. پس نتیجه می گیریم حسن نیت در صورتی مورد مورد قبول است که خالص و بدون هیچ منظور دیگر باشد و هدف شخص تنها خدمت به دیگری باشد بدون در نظر گرفتن هیچ منافعی برای خود. حال از مفهوم شروط بالا چنین استفاده می شود که محسن با خلوص نیت به هدف همراهی و کمک به محسن الیه به برادر دینی و هم نوع خود اقدام نموده و در بادی امر قطع داشته باشد که محسن الیه از آن امر برخوردار و جان و مال و یا متعلقاتش از ورطه هلاکت و خسران نجات خواهد یافت، ولی اگر با توجه به شرط مستور باشد؛ به طوری که او می خواسته از این اقدام در درجه اول خود بهره مند شود و ضمناً اگر شد گلیم محسن الیه را هم از موج حادثه برون آورد نمی تواند از عنوان محسن برخوردار شود و خود را از ضمان برهاند.

بند سوم: جریان قاعده احسان در مواردی از قانون مدنی

الف) عدم تعارض بین ماده ۳۲۸ قانون مدنی و قاعده احسان

«هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.^۲» ماده ۳۲۸ قانون مدنی که بر گرفته از فقه اسلامی است صراحت دارد کسی که باعث اتلاف مالی شود ضامن آن است و با توجه به صراحت این ماده و حکومت آن در جامعه، اشعار آن به این که هرکس بدون عمد هم موجب تلف مال دیگری شود

^۱ شائبه: آمیزش چیز بد در چیز بهتر

^۲ ماده ۳۲۸ قانون مدنی

ضامن است و باید از عهده خسارت برآید با فقه اسلامی تناسب ندارد. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که این ماده معارض قاعده احسان است که محسن را ضامن نمی‌داند، منتهی آنچه مسلم است تعارضی بین ماده ۳۲۸ قانون مدنی و قاعده احسان نیست، زیرا در این ماده مزبور قید نیت احسان نشده و شرط قاعده احسان وجود نیت محسن است، اگر چه در این ماده تلف از روی غیر عمد را موجب ضمان دانسته ولی نمی‌توان چنین تصور کرد که این قسمت مغایر با قاعده احسان است که محسن راضامن نمی‌داند. چون منظور از این ماده شخصی غیر از نیکوکار و غیر از محسن است و محسن کسی است که قصد و نیت خدمت و نیکوکاری به دیگران داشته باشد طبق مطالبی که در مباحث قبل آمد و دیدگاه اکثریت فقها که قصد احسان را لازمه تحقق احسان واقعی دانسته هرگز نمی‌توان شخصی که بدون قصد و نیت خیر اقدام به عملی نموده فعل او را مشمول قاعده احسان دانست. پس نتیجه می‌گیریم هیچ تعارضی بین ماده ۳۲۸ و قاعده احسان وجود ندارد و منظور از متلف در این ماده شخصی غیر از محسن است، چون هیچ اشاره‌ای به قصد و نیت شخصی تلف‌کننده نشده است و مطمئناً هر جا شخصی از روی صدفه و بی‌توجهی و بدون داشتن قصد و نیت خیر مالی را تلف کند، عنوان محسن بر او صدق نمی‌کند.

(ب) جریان قاعده احسان در ماده ۳۳۰ قانون مدنی

«اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت و زنده و کشته آن را بدهد، و لیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست»^۱. در این ماده از قانون مدنی هیچ اشاره‌ای به نفس دیگری نشده است و منظور از دفاع از نفس، دفاع از نفس خود است در صورتی که قاعده احسان در جایی معنا پیدا می‌کند که قصد و نیت شخص نیکی کردن به دیگری باشد نه خودش، اگر چه عده‌ای عدم ضمان کشنده حیوان از جهت قصد احسان او می‌دانند و این طور توجیه کرده‌اند که چون کشنده حیوان می‌خواسته نفس ناطقه‌ای را از مرگ نجات دهد و به این نیت اقدام به هلاکت حیوان کرده است

^۱ ماده ۳۳۰ قانون مدنی



شخص را محسن و فاقد ضمان می دانند ولی آن چه مسلم است دفاع مشروع ربطی به قاعده احسان ندارد. بلکه از باب تقدیم اهم بر مهم است و نیز به این دلیل که دفاع از نفس، عرفاً و عقلاً و شرعاً حق هر انسانی محسوب می شود از این باب که حفظ نفس واجب است. طبق تبصره ای که ذیل ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی آمده است در صورتی بر شخص عنوان محسن صدق می کند که او برای خدمت و نیکی به دیگران اقدام کند. آنچه از ماده ۳۳۰ قانون مدنی، ماده ۳۵۸ و ۳۶۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۵ مسئولیت مدنی استنباط می شود این است که صرف این که ضمان از شخص برداشته شود عنوان محسن بر آن ها صدق نمی کند؛ چه بسا طبق همین مواد قانونی که ذکر شد افراد برای حفظ نفس خود اقدام می کنند و قانون آن ها را تبرعه می نماید و هیچ مسئولیتی بر عهده آن ها نیست و محسن هم محسوب نمی شوند. در مقابل تمامی کسانی که عنوان محسن بر آن ها صدق می کند فاقد ضمان بوده و عمل آن ها قابل تحسین است، چون آن ها با قصد و نیت خدمت به دیگری اقدام کرده و خود هیچ منفعتی کسب نکرده اند و هدف آن ها صرفاً نیکی به دیگران بوده است. به نظر می رسد اگر موضوع را چنین مطرح کنیم به فهم مطلب کمک بیشتری می نماید.

الف) همه محسنین فاقد ضمان هستند.

ب) هر شخص فاقد ضمان محسن نیست.

پس نتیجه می گیریم همه کسانی که فاقد ضمان می باشند عنوان محسن بر آن ها صدق نمی کند. در خاتمه لازم به ذکر است ماده ۳۳۰ قانون مدنی، ماده ۱۵ مسئولیت مدنی و ماده ۳۵۸ مجازات اسلامی ارتباطی به قاعده احسان ندارد و چون دفاع از نفس می باشد، دفاع مشروع تلقی می گردد و تنها قسمتی از ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی که مربوط به دفاع از نفس یا ناموس دیگری می باشد شامل قاعده احسان می گردد.

ج) نقش قاعده احسان در ماده ۲۶۷ قانون مدنی

« ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجاره نداشته باشد، و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر با اذن باشد حق

مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد^۱» در وهله ی اول ممکن است چنین استدلال شود: از آن جایی که قلمرو قاعده احسان محدود به موارد دفع ضرر و جلب منفعت می گردد و شخص ثالث برای جلوگیری از ضرر و زیان شخص محجور و حفظ آبروی او دین را پرداخت نموده است، شخص محجور نمی تواند این احسان را رد و کند و با استناد به ذیل ماده ۲۶۷ قانون مدنی که اذن در پرداخت را ملاک قرار داده است، احسان را بی جواب بگذارد. البته در نظر بدوی ظاهر ماده ۲۶۷ با قاعده احسان تعارض دارد، زیرا از یک طرف در جایی از قاعده احسان محقق می شود که اذن مالک وجود نداشته باشد و از طرف دیگر ذیل ماده ۲۶۷ است که حق مراجعه غیر مدیون را به مدیون منوط به این دانسته است، که ادای دین با اذن مدیون صورت گرفته باشد. ولی به نظر می رسد نباید به ظاهر بدوی ماده بسنده کرد چرا که با تامل معلوم می شود ظاهر ماده، مفید معنای دیگری است که با قاعده احسان تعارض ندارد. توضیح این که قبلاً گفتیم که دیدگاه مورد قبول در خصوص تفسیر قاعده احسان و محدوده شمول آن، این است که این قاعده فقط موارد دفع ضرر را شامل می گردد و شامل موارد جلب منفعت نمی شود. از آن جا که اداء دین مدیون توسط شخص ثالث، مصداق جلب منفعت است، لذا قاعده احسان در خصوص موضوع ماده ۲۶۷ ق. م جاری نمی گردد. از سوی دیگر مطابق قاعده احسان، اگر شخص محسن در جریان انجام عمل نیکوکارانه خود، خساراتی به محسن الیه وارد کند ضامن جبران آن نمی باشد؛ در حالی که ماده ۲۶۷ اصولاً به این موضوع نپرداخته و این فرض را مطرح نکرده که اداء کننده دین، به واسطه اداء دین به مدیون خسارتی وارد کرده باشد. ولی اگر این ماده چنین فرضی را مطرح می کرد و سپس حکم می نمود که اداء کننده دین با وجود قصد احسان و انجام عمل محسنانه در جایی که ضرری مالی یا عرضی، شخص مدیون را تهدید می کرده است به کمک او شتافته و به مناسبت اداء دین مدیون مرتکب ایراد ضرری به او شده است و معذک ضامن جبران این ضرر هم می باشد در آن صورت این ماده با قاعده احسان منافات پیدا می کرد،

^۱ ماده ۲۶۷ قانون مدنی

ولی چنان که واضح است ماده چنین مفادی ندارد و لذا هیچ گونه منافاتی بین آن و قاعده احسان ملاحظه نمی گردد. در تایید استدلال فوق می توان اضافه کرد که اگر ماده ۲۶۷ با موازین شرعی و اسلامی مغایرت داشت طبق اصل چهارم قانون اساسی^۱ ساقط می شد، همان طور که بعضی از مواد قانونی با عنایت به نظر فقهای شورای نگهبان نسخ گردیده است. پس نتیجه می گیریم که ماده ۲۶۷ با قاعده احسان که یک قاعده فقهی و اسلامی است مغایرتی ندارد و در صورتی که شخص دخالت کننده و شخص ثالث می بایست طبق قاعده احسان نسبت به جبران احسانی که در حق او صورت گرفته اقدام کند.

بخش هفتم: بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی قلمرو قاعده احسان

قلمرو قاعده احسان محدود به یکی از موارد دفع ضرر یا جلب منفعت نیست. بلکه هر دو آن ها را شامل می شود. اگر چه تعدادی از فقها در نظریات خود یکی از موارد دفع ضرر یا جلب منفعت را مشمول قاعده احسان می دانند، ولی آنچه به نظر می رسد قاعده احسان مشمول دفع ضرر و جلب منفعت در مورد اشخاص و یا گروه خاص می شود و به منظور رعایت مصلحت عمومی هم کاربرد دارد که در ذیل به هر کدام از این موارد می پردازیم.

بند اول: نظریه دفع ضرر و مصادیق آن

بعضی فقها، معتقدند که قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمیشود. مطابق نقل کتاب عناوین، علامه وحید بهبهانی قاعده احسان را مخصوص به موارد دفع ضرر دانسته و می گوید: قاعده احسان شامل موارد جلب منفعت نمی شود. ایشان می گویند: ودیعه که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد تا آن را مجاناً نگاه دارد، احسانی است که برای جلب منفعت است. از این رو قاعده احسان بر او صدق نمی کند. صاحب عناوین که خود از طرفداران نظریه دفع ضرر است می گوید: «ان قاعده الاحسان یختص بصورة دفع المضرة و لا تشمل صورة جلب المنفعة» یعنی قاعده احسان

^۱ اصل چهارم قانون اساسی (کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نگاهی، لباسی و غیره این ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول اساسی و قانون و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.)

اختصاص به دفع ضرر دارد و شامل موارد جلب منفعت نمی شود. گرچه میرفتاح استاد خود را که این نظریه منسوب به اوست معرفی نکرده، ولی به نظر می رسد منظور او از استاد شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء است (میرفتاح، ۱۳۷۳، ص ۴۷۷). ولی خود ایشان اظهار داشته اند: شکی نیست که ایصال منفعت و جلب فایده به سه دلیل از مصادیق احسان است. تبادر، عدم صحت سلب و تصریح اهل لغت، افزون بر آن از عموم جمله «ما علی المحسنین من سبیل» نمی توان لفظ احسان را صرفاً محدود به دفع ضرر دانست. طرفداران این نظریه فقط موارد دفع ضرر را مشمول قاعده احسان می دانند. به نظر می رسد یکی از دلایل آن ضرورتی است که باعث می شود در امور دیگران دخالت کند تا ضرری را از او دفع کند، برای مثال اگر شخصی در میان آتش قرار دارد ضرورت امر ایجاب می کند هر شخصی برای نجات جان او اقدام کند و این دفع ضرر از جان شخص به مراتب بالاتر از رساندن سود به دیگری است؛ از این رو این نظریه مورد توجه خاص قرار گرفته است. حال مواردی از دفع ضرر که فقها در کتب فقهی خود آورده اند بیان می گردد:

الف) اگر شخصی ببیند که فردی در آتش افتاده و می سوزد و برای حفظ جان و دفع ضرر از جان او مجبور شود لباس او را پاره کند، در آن صورت آن فرد ضامن قیمت لباس نخواهد بود (محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲)

ب) اگر فرد ودعی بخواهد مسافرت کند و مالی نزد او ودیعه باشد و امکان برگرداندن آن به مالکش نباشد، اگر احتمال سرقت آن مال وجود داشته باشد و هیچ راه دیگری برای حفظ آن نباشد می تواند آن را در محلی دفن کند، و اگر در این راستا مال تلف شد اقدام کننده، ضامن نیست چون قصد احسان داشته است (نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۹، ص ۹۶)

ج) اگر منزلی در معرض سیل قرار گیرد و اموال و اثاثیه فراوانی در آن باشد و افرادی به قصد جلوگیری از ورود آب به منزل، مقداری از اموال را جلو سیل قرار دهند و به این سبب بخشی از اموال تلف گردد، ضامن نخواهند شد.

د) اگر دکانی آتش بگیرد و خاموش کردن آتش و جلوگیری از گسترش آن مستلزم خراب کردن قسمتی از دکان باشد، خراب کننده ضامن نیست (میرزا

حسن، موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۶)

هم چنین اگر با عجله اجناس مغازه را بیرون بیاورد تا آسیب نبیند و در این راستا قسمتی از کالا تلف شود اقدام کننده ضامن نیست (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۸۲ ص ۱۶)

ه) اگر کشتیران ببیند که جان کشتی نشینان در خطر است و بار کشتی سنگین است در صورتیکه اموال آنها به دریا بریزد جان مسافران از خطر نجات پیدا می کند این عمل او ضمانی در بر ندارد. (موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۲، ص ۲۸۲) طبق نظر فقها این نکته هم قابل ذکر است که اگر ضرری به مالک وارد شود و شخص بخواهد از ورود ضرر جلوگیری کند باید ضرری که از دخالت او بر مالک وارد می شود کمتر از ضرری باشد که در صورت دخالت نکردن او بر شخص وارد می شود و یا اگر ضرری که از دخالت او وارد می شود با ضرری که بدون دخالت او وارد می شد مساوی باشد، در صورت اول اسائه و در صورت دوم عملی لغو بیهوده است (موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۲، ص ۱۴) طبق این دیدگاه شخص باید احتمال آن را بدهد که اگر جهت جلوگیری از ضرر دخالت نکند ضرری که به به وجود می آید بیشتر و در صورت دخالت او ضرر کمتری به مالک وارد می شود.

بند دوم: نظریه جلب منفعت و مصادیق آن

گروهی از فقها معتقدند که قاعده احسان موارد جلب منفعت را شامل می شود و اختصاصی به موارد دفع ضرر ندارد، زیرا معنای متبادر از احسان، جلب منفعت است نه دفع ضرر و لفظ احسان را حاکی از مفهوم اثباتی می دانند نه سلبی که این معنی با جلب منفعت سازگاری دارد نه با دفع ضرر، زیرا نفع رساندن از امور اثباتی محسوب می شود. شیخ طوسی از جمله فقهای است که با این نظریه موافق است و در تعریف احسان چنین آورده است: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لیتنفع به مع تعریه من وجوه القبح» یعنی احسان به معنی منفعت رساندن به غیر است، بدین معنی که منظور از آن، منتفع شود، مشروط بر آن که از هر گونه قبحی مبرا باشد (شیخ الطائفه ابی جعفر بن الطوسی، ۱۴۰۹ هجری ص ۲۷۹) در این دیدگاه تنها در صورتی عنوان محسن بر شخص صدق می کند که سود و منفعتی



به دیگری رسانده باشد و اگر ضرری از دیگری دفع نماید مشمول قاعده احسان نیست. میر فتاح که از طرفداران نظریه دفع ضرر است و جلب منفعت را هم در تحقق احسان موثر می داند در خصوص لقطه^۱ چنین آورده است: «اگر کسی مال گم شده ای را پیدا کند و پس از یاس از وصول آن به صاحبش، آن را به نیت مالکش در راه خدا صدقه بدهد و پس از مدتی صاحب آن پیدا شود و مال خود را مطالبه کند یابنده آن مال ضامن است، در حالی که قصد احسان و صدقه به غیر به نیت صاحبش داشته است» جواب را می توان در نظریات مرحوم میرزا حسن بجنوردی جستجو کرد: «جواز قانونی برای اقدام به صدقه، مقید به این شرط بوده که صدقه به شرط ضمان جایز است، یعنی اگر صاحب آن پیدا شود حق مطالبه داشته باشد بنابراین مورد مزبور نقضی بر قاعده احسان محسوب نمی شود» «اینکه ادله مثبتة للضمان در موارد مجهول المالک ما علی المحسنین را تخصیص می زند یا تقیید می کند» باید گفت: «ادله مثبتة للضمان در مجهول المالک اطلاق ما علی المحسنین من سبیل را تقیید می کنند در این صورت اشکال از بن می رود یعنی در این زمینه ادله مثبتة للضمان بر ادله نافیة للضمان مقدم است.» (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵) از مجموع نظریات ذکر شده مشخص می شود ملتقط در صورتی محسن محسوب می شود که شرط نماید اگر صاحب مال پیدا شد و مال را مطالبه کرد او مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ یعنی به شرط ضامن بودن یابنده مال در مقابل صاحب مال تصدیق مال جائز است، پس نتیجه می گیریم که قاعده احسان با تصدیق مال مجهول المالک هیچ تعارضی ندارد. بعد از بیان نظریات فقها در مورد لقطه نظر تعدادی از فقها در مورد مصادیق قاعده به شرح ذیل بیان می گردد:

الف) هر گاه قاضی و حاکم شرع اموالی را که نزدشان جهت عبادت استیجاری گذاشته شده است. شخصی را جهت انجام عبادت اجیر کند و پولی را که به او داده بوده خرج کرده و چیزی از آن نمانده باشد، ضمانی بر عهده قاضی و حاکم شرع نیست، زیرا او در این اقدام قصد احسان و خیر داشته است. (محقق داماد، ۱۳۸۲،

^۱ لقطه: اشیاء متعلق به غیر که کسی پیدا کرده باشد

ص ۳۰۴

ب) قاضی به عنوان ولی صغیر چنانچه به قصد رساندن منفعت و ازدیاد اموال آنان، در مال صغیر تصرف کند و در اثر این تصرف ضرری به مال کودکان وارد شود، قاضی ضامن نخواهد بود.

ج) اگر ولی، اموال صغار را به قصد اینکه گرانتر شود نگهداری نماید ولی بر حسب اتفاق قیمت پایین بیاید یا کالا فاسد شود، ضامن نیست، زیرا او قصد احسان داشته است (محقق داماد، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴)

آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب «القواعد الفقهیه» آورده است: «عدم ثبوت ضمان مستند به قاعده احسان نیست، بلکه مستند به قصور ادله ضمان از شمولش می باشد و به تعبیر دیگر چون ادله ضمان این موارد را شامل نمی شود اصل بر عدم ضمان است.» (لنکرانی، محمد، فاضل، ۱۳۷۲، ص ۲۹۱)

بند سوم: نظریه مورد قبول

آنچه در نگاه اول از عموم احسان و کلی بودن قاعده فهمیده می شود، احسان هم دفع ضرر را شامل می شود و هم جلب منفعت را (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۲، ص ۱۵) چون مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است، و عقل حکم می کند که جواب نیکی را باید با نیکی داد. طبق آیه قرآن که می فرماید: «هل جزا الا احسان الا الاحسان.» (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۲، ص ۱۵) آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ عقل هرگز بین جلب منفعت و دفع ضرر یکی را انتخاب نمی کند، یعنی عقل نمی پذیرد که ما احسان را به مورد خاصی اختصاص دهیم و یکی از موارد دفع ضرر یا جلب منفعت را از شمول آن خارج نماییم. چه بسا در بعضی جاها دفع ضرر بیشتر از جلب منفعت مصداق احسان قرار می گیرد، مثل نجات انسان از مرگ و هلاکت (موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۲، ص ۱۳) عکس این مورد هم صادق است ممکن است مغازه ای آتش گرفته باشد ولی اجناس گرانقیمت در آن نباشد و اگر تمام آن هم تلف شود ضرر بزرگی به مالک نمی رسد و در مقابل طفل صغیری که اموال زیادی به او رسیده و قدرت اداره آن را ندارد و اموال او معطل مانده است. اگر کسی نسبت به اداره آن دخالت کند سود و منفعت کلانی به این صغیر می رسد. پس هرگز نمی توان قاعده احسان را

محدود به یکی از دو مورد جلب منفعت و یا دفع ضرر کرد. دیدگاه فقها هم در مورد جلب منفعت و هم دفع ضرر جامع و کامل است و انتقادی نسبت به آن نیست و با توجه به مثال هایی که آورده اند هر خواننده ای را متقاعد می کند. ولی آنچه مسلم است در صورتی که قاعده احسان شامل جلب منفعت نیز بشود لوازم غیر قابل قبولی بر آن مرتبت خواهد شد که از نظر فقهی و حقوقی پذیرش آن ها به هیچ وجه صحیح نیست. به عنوان مثال در صورتی قاعده احسان را شامل جلب منفعت بدانیم باید بپذیریم که یک شخص با قصد احسان میتواند در مال دیگری به این منظور که آن را تبدیل به احسن کند و از این طریق سودی را به صاحب مال برساند، دخالت کند. معنای این سخن جواز تصرف در مال است که قطعاً با قاعده تسلیط و قاعده لایحل مال مسلم الا بطیب نفسه منافات دارد. به همین دلیل برخی از فقه های بزرگ همچون وحید بهبهانی جریان قاعده احسان را در موارد جلب منفعت نپذیرفته و آن را مختص به موارد دفع ضرر دانسته اند.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت با توجه به تعریف هایی که از احسان در لغت و اصطلاحات فقها آمده دریافتیم که قدر متیقن از قاعده احسان در روابط حقوقی جایی است که شخص می خواهد به کسی سود و منفعت برساند یا ضرری یا خطری از او دفع کند نه آن که خود از این ماجرأ سودی ببرد، و اگر کسی در این راستا برای منافع خود تلاش کرد دیگر عنوان محسن بر او صدق نمی کند. با دقت نظر در دیدگاه فقها مشخص شد احسان واقعی در دفع ضرر کفایت نمی کند، بلکه قصد احسان هم در تحقق احسان لازم است و تنها در صورتی عمل شخص مطابق قاعده احسان است که همراه با قصد و نیت خیر و نیکوکاری باشد و در جایی که قصد و نیت شخص با فعل او مطابقت ننماید حتی اگر عمل او هم منجر به دفع ضرر از دیگری شود نمی توان او را محسن دانست؛ چون قصد و نیت او غیر از این بوده است. آنچه از عموم احسان و کلی بودن قاعده فهمیده می شود این است که احسان هم موارد دفع ضرر و خطر را شامل می شود و هم جلب منفعت را، و این طور نیست که ما بگوییم دفع ضرر از جان و مال دیگری از ضرورت بیشتری برخوردار است این قاعده مستثنا است و



علت آن هم این است که مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند و هرگز عقل سلیم نمی پذیرد که فقط در مورد خاص قاعده جاری شود. از دیگر مواردی که نقض قاعده احسان محسوب شده مربوط به یابنده اموال مجهول المالک است که پس از تعریف و ناامید شدن از دسترسی به صاحب مال از طرف صاحب ناشناس، آن مال را در راه خدا صدقه بدهد، اما در اینجا صدقه دهنده در مقابل صاحب مال ضامن است و به نظر می رسد جواز قانون صدقه دادن مشروط به مسئولیت صدقه دهنده در صورت پیدا شدن صاحب مال می باشد. یعنی در این مورد ضمان جزئی از کار نیک است. صدقه دادن از جانب صاحب مال را نمی توان احسان دانست زیرا با نگه داری مال می توان حق صاحب مال را حفظ کرد. به هر صورت در پایان پژوهش حاضر باید توجه داشت بحث قاعده احسان از جمله مباحث طویل و گستره است که اگر بخواهیم به صورت عمقی و دقیق به این قاعده بپردازیم تالیف و گردآوری کتابی مستقل را می طلبد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد... .

- ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ نشر دانشگاه تهران ۱۳۷۷
- الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- بحوث فی الفقه (کتاب اجاره) محمد حسین، اصفهانی، ج دوم، موسسه نشر اسلامی قم، ۱۳۸۲
- تاریخ فقه و فقه، ابوالقاسم، گرجی تهران، ۱۳۷۹، انتشارات سمت، ج سوم
- ترجمه غرالحکم، سید حسین، شیخ اسلامی، ج اول، ج نگین، قم
- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازیج ۲۳، ج ۸۵
- جامع مدارک فی شرح المختصر المنافع، سید احمد خوانساری، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴
- جایگاه قاعده احسان در حقوق مسئولیت مدنی، حسنوند جعفر، استاد راهنما: دکتر فیروز احمدی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد M. A رشته: حقوق گرایش: حقوق خصوصی، تابستان ۱۳۹۲
- حقوق مدنی، الزامات بدون قرارداد، دکتر حسن ره پیک، تهران اطلاعات، ۷۶
- دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی، کاتوزیان، چاپ سوم، ۷۷، شرکت سهامی انتشار
- درآمدی بر قواعد فقه و حقوق، دکتر منصور امیرزاده جیرکلی، چاپ اول، مشهد، نیکو نشر سال ۱۳۸۲
- روح القرآن در توحید و مکارم اخلاق، انسان، محمد جواد مشکور، چاپ اول، بهار ۶۱ بنیاد قرآن.
- شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، تالیف محقق حلی، ناشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- عناوین، عبدالفتاح بن علی، مراغه ای (میر فتاح) ج ۲، چاپ اول، موسسه



- نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۲.
- عروۃ الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۵، مکتب الوجدانی، قم، ۱۴۰۰ قمری
- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹
- فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، چاپخانه کاویان، اسفند، ۵۷، ناشر شرکت مولفان و مترجمان ایران
- قاعده احسان، اسدالله لطفی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۰، ۱۳۷۹
- قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ناصر کاتوزیان، چاپ هشتم، ۸۲، نشر میزان.
- قواعد فقه، بخش مدنی، درس های استاد مصطفی محقق داماد، چاپ دوم، سال ۶۶، چاپ وزارت ارشاد
- لغت و عبارات و اشارات حقوقی، میر تیمور تاجمیری، تهران، آفرینه، ۱۳۷۷، چاپ اول
- لمعه دمشقیه، شهید اول، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، چاپ قدس قم، چاپ ۲۱، سال ۸۲.
- مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی، سید محمد موسوی بجنوردی، تهران نشر عروج، ۱۳۸۰، چاپ اول
- موجبات و مسقطات ضمان قهری در فقه و حقوق مدنی ایران، ج اول، ۱۳۷۹ انتشارات مجد، تهران
- مبانی و کلیات علم حقوق، سید جلال مدنی، نشر همراه، چاپ امین، ج دوم، بهار ۱۳۸۲.
- مختلف الشیعه، حسن بن یوسف بن مطهر، حلی، ج ۹، چاپ اول؛ موسسه نشر اسلامی، قم